

زندگی، زن و دیگر هیچ
ارزیابی انتقادی لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار

پریسا مرادی^۱، موسی کرمی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قروه (کردستان)
parisa69.ig@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم
(مسئول مکاتبات)

mosakarami136767@gmail.com

چکیده

خشونت علیه زنان، قصه پرغصه تاریخ بشر در بیشتر کشورهای جهان و از جمله ایران است. پدیده شومی که بیش از آن که ریشه در روابط و مسائل فردی داشته باشد، از ساختاری خشن و خشونت‌زا و بیگانه با گفت‌وگو و تعامل سرچشمه می‌گیرد. لایحه پرماجرایی مربوط به مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران، فرازونشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. این پژوهش در نظر دارد پس از اشاره‌های کوتاه به تاریخچه این لایحه، از رهگذر روش توصیفی-تحلیلی، به ارزیابی انتقادی کاستی‌های کلان لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار به‌عنوان آخرین عنوان و متن ذی‌ربط تا زمان نگارش مقاله بپردازد. لایحه‌ای که در آغاز عنوان حمایت از زنان در برابر خشونت را بر خود داشت، در فروردین ۱۴۰۲ نام لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار به خود گرفت، «سوء رفتار» جایگزین «خشونت» شد و کلیات آن به تصویب مجلس ایران رسید. به باور ما، به‌رغم مبارک بودن تلاش‌های انجام گرفته در زمینه پیشگیری و پیکار با خشونت علیه زنان، مهم‌ترین انتقادهای بنیادین وارد بر این لایحه را می‌توان نقش کم‌رنگ آموزش برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، عدم اتخاذ رهیافتی چندجانبه برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، چیرگی نگاه تقلیل‌گرایانه به خشونت علیه زنان و نبود نگاهی حق‌مدار در قبال انسان‌ها و به‌طور خاص زنان در متن و روح لایحه دانست. به نظر می‌رسد تغییر در رفتار نسبت به زنان و در کل کاهش خشونت در جامعه، بیش و پیش از هر چیز نیازمند زدودن بن‌مایه‌های اندیشگی و ذهنی خشونت‌زاست و هیچ قانونی در این زمینه، بدون توجه شایسته به این مهم، نمی‌تواند کارآمدی مناسبی داشته باشد.

واژگان کلیدی: ایران، خشونت علیه زنان، لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، حقوق زنان، حقوق بشر

مقدمه

«او از چیزهای بسیار ساده سخن می‌گفت؛ از این‌که هر مرغ حق دارد که به پرواز درآید، و آزادی سرشت راستین هستی اوست، و هرچیز که سد راه این آزادی باشد، باید از میان برداشته شود؛ خواه آداب و رسوم باشد، یا خرافه، و یا هر قیدوبندی... حتی اگر قانون گله باشد؟... تنها قانون راستین آن است که ما را به سوی آزادی راهبر باشد، و تنها همین»^۱.

خشونت، به معنای به بن‌بست رسیدن و به بیانی دقیق‌تر، چه بسا نبود راه‌ها و زبان‌های دیگر در یک جامعه است. هر گاه جلوه‌های خشونت در یک گروه یا اجتماع پدیدار می‌شوند و مظاهر آن لب به سخن می‌گشایند، گفت‌وگو و مهرورزی و عشق و دوستی زبان به کام می‌گیرند و خاموشی می‌شوند. پس خاموشی تعامل و گفت‌وگو و در کل زبان غیرخشونت است که مجال جلوه‌گری به خشونت را می‌دهد. چه درست گفته‌اند که توسل به زبان خشونت پیامد شکست زبان‌های دیگر در پیشبرد ارتباط است (نیکفر، ۱۳۸۹، ۱۰). این گزاره کلی، اصولاً در انواع خشونت و از جمله پدیده شوم و جهان‌گستر (Patrick, 2010, 5) خشونت علیه زنان به کار می‌آید و صادق است. خشونت که پایان دادن به آن، چالشی سترگ در برابر دستیابی به برابری اجتماعی و عدالت در سطح جهان است (Bradley, 2020, 1) و شاید بیش و پیش از آن‌که ریشه در روابط و مسائل فردی داشته باشد، از ساختاری خشن و خشونت‌زا و بیگانه با گفت‌وگو و تعامل سرچشمه بگیرد. به این سبب، در مسیر مبارزه با خشونت در کل و خشونت علیه زنان به‌طور خاص، می‌بایست همه نظام‌های اجتماعی و سازکارهای آن‌ها را به کار گرفت تا با این پدیده انسان‌ساخت ضدانسانی پیکار کرد؛ زیرا اساس اجتماع که تعامل و ارتباط سالم و گفت‌وگومحور است را نشانه گرفته.

به این خاطر، به‌کارگیری ظرفیت‌ها و توانمندی‌های همه نظام‌های اجتماعی اعم از مذهب، اخلاق، فرهنگ و از جمله حقوق در این زمینه ضرورت دارد. در این میان، نظام حقوقی و سازکارهای آن می‌تواند در این زمینه، دوشادوش دیگر نظام‌های اجتماعی، نقش‌آفرینی کند و کارایی داشته باشد. اهمیت مقوله زنان حقوق ایشان از چنان اهمیتی برخوردار است که با صلح و امنیت بین‌المللی گره خورده و این امر در قطعنامه‌های پرشمار شورای امنیت در این زمینه متبلور و متجلی است (کرمی و دیگران، زمستان ۱۴۰۰، ۲۴). ولی شوربختانه، در سطح بین‌المللی، تاکنون، تنها یک سند اختصاصی آن هم در قالبی غیرالزام‌آور به مقوله خشونت علیه زنان اختصاص یافته است: اعلامیه محو خشونت علیه زنان ملل متحد (۱۹۹۳). این سوی، در سطح داخلی در ایران، لایحه‌ای پرماجرا وجود دارد که آخرین عنوان آن لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار است که کلیات آن در ۲۰ فروردین ۱۴۰۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

نظر به اهمیت و ضرورت و جذابیت بررسی اسناد داخلی به‌مثابه ابزارهای اعمال اصول و موازین حقوقی بین‌المللی و به‌ویژه حقوق بشری، این پژوهش در صدد آن است تا به مطالعه انتقادی لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار از منظر حمایت از زنان در برابر خشونت به‌سان «سیاه‌برگ همیشگی تاریخ بشر» (مشهدی و کرمی، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۱۷۱) مبادرت ورزد. به این منظور، شیوه انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. مقاله به این ترتیب سامان‌دهی شده است: گذری کوتاه بر خشونت علیه زنان در ایران و تاریخچه لایحه (۱)؛ نقش کم‌رنگ آموزش برای پیشگیری از خشونت علیه زنان (۲)؛ عدم اتخاذ رهیافتی چندجانبه برای پیشگیری از خشونت علیه زنان (۳)؛ چیرگی نگاه تقلیل‌گرایانه به خشونت علیه زنان (۴)؛ و نبود نگاهی حق‌مدار (۵). چنان‌که ملاحظه می‌شود، روند مقاله بر واکاوی کاستی‌های بنیادین لایحه استوار است که نگارندگان با مطالعه این سند به بود آن‌ها باورمند شده‌اند و نپرداختن به مسائل و ایرادات دیگر، به معنای نبود آن‌ها نیست. افزون بر این، خاطرنشان می‌سازیم در این مقاله ما به بررسی ماده به ماده لایحه دست نمی‌یازیم و نگاهی کلان و مبنایی به آن خواهیم افکند. همچنین باید یادآور شویم که ما روی هم‌رفته، تدوین این لایحه را در سیر تاریخی مبارزه زنان ایرانی برای احقاق حقوق خویش، مثبت و امیدوارکننده می‌دانیم و رجاء واقع داریم این مبارزه پویاتر از همیشه، تداوم خواهد یافت.

^۱ باخ، ریچارد (۱۳۵۷). *جوانان، مرغ دریایی*. مترجم: هرمز ریاحی و فرشته مولوی، چ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

^۲ Violence against women

^۳ Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993)

برای دسترسی به متن این اعلامیه، به نشانی زیر مراجعه بفرمایید:

۱. گذری کوتاه بر خشونت علیه زنان در ایران و تاریخچه لایحه: از «خشونت» تا «سوء رفتار»

نظام بین‌المللی حقوق بشر به‌سان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی، ساختی عقلانی است که از روابط فرد و قدرت سخن می‌گوید (فلسفی، ۱۳۹۹، ۴۶۹) و اندیشه آن از تقابل فرد با دولت شکل گرفته است (موحد، ۱۳۸۴، ۳۸۵) و با تعیین حدود آزادی‌های فردی، دولت‌ها را به رعایت حریم آن آزادی‌ها موظف کرده و در مواردی، با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی معین، نشان داده است که چگونه و تا چه میزان می‌توان آن آزادی‌ها را محدود کرد (فلسفی، دی ۱۳۷۵، ۲۲۲). حقوق بشر، مبشر اراده آزاد افراد و توانایی‌های فطری آنان برای رشد و شکوفایی و یا همان‌گونه که کانت گفته، «رهایی انسان از قیمومت دیگران» بوده است (فلسفی، شهریور ۱۳۷۴، ۹۶-۹۵). در این میان، حقوق زنان به‌منزله بخشی از نظام بین‌المللی حقوق بشر و در قالب حقوق گروه‌های خاص، امروزه یکی از جذاب‌ترین و جدی‌ترین عرصه‌های مطالعاتی حقوق بشری محسوب می‌شود. همان‌گونه که نویسندگان سپهر حقوق بشر نیز گفته‌اند، طرح جداگانه حقوق زنان در چارچوب گفتمان حقوق بشر، که به شدت برآیند تأثیر گفتمان فمینیسم بر گفتمان حقوق بشر است، نشان‌گر تعامل و تأثیرگذاری گفتمان‌های متفاوت بر یکدیگر است. به نظر می‌رسد حقوق زنان در چارچوب حقوق بشر معاصر از یک سو مدعای اصلی تمام فمینیست‌ها را مبنی بر وجود نابرابری‌های تاریخی که منجر به انکار حقوق زنان و تبدیل آن‌ها به موجودی در مرتبه‌ای نازل‌تر از مردان شده است، پذیرفته و از سوی دیگر، نظریات افراطی جنبش فمینیستی را که در پی ارائه ساختار و نظامی متفاوت برای زنان در حوزه حقوق هستند، نمی‌پذیرد. در حقیقت، جنبش برابری‌طلبانه فمینیستی در برابر نگاه ضد مردانگانه فمینیست‌های افراطی، جهت‌گیری اصلی نظام حقوق زنان در حقوق بشر معاصر را تشکیل می‌دهد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ۳۲۷-۳۲۸).

یکی از کشورهایی که مسئله زنان و حقوق ایشان همواره مطرح بوده، ایران است. در گزارش‌های جدیدی که در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران از سوی نهادهای رسمی ملل متحد منتشر گردیده، بر وضعیت نامساعد زنان و دختران در ایران از نظر بهره‌مندی از حقوق انسانی تأکید شده است. برای نمونه، در گزارش جاوید رحمان، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران، وی گفته است که به‌رغم گام‌های مثبتی که در مسیر برابری جنسیتی برداشته شده، نگرانی در خصوص تبعیض مبتنی بر جنسیت در قوانین، رویه عملی و نگرش‌های اجتماعی همچنان پابرجاست. یکی از مسائل مورد اشاره در این زمینه، خشونت علیه زنان است (Human Rights Council, 11 January 2021, paras. 2-3). امری که در زمان کمیسیون حقوق بشر، گه از سال ۲۰۰۶ به این سو جای خود را به شورای حقوق بشر داد، نیز مورد تأکید و تأیید گزارشگر ویژه مربوط به خشونت علیه زنان قرار گرفته بود (CHR, 27 January 2006, 2). طبق پژوهش‌های انجام‌شده، خشونت علیه زنان ابعاد پیدا و پنهان بسیاری دارد و جالب توجه آن‌که خشونت روانی، در میان انواع و اقسام گوناگون خشونت علیه زنان، رایج‌ترین نوع خشونت علیه بانوان ایرانی است (Ahmadi Gohari et al., March 2023, 653). نوعی از خشونت که به باور ما، به‌خاطر بنیان‌های مردسالارانه جامعه ایرانی و پذیرش رفتار تحکم‌آمیز مردان در قبال زنان، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در چنین فضای مردسالاری است که به قول مادام سیمون دو بووار،^۴ در جلد یکم از کتاب فحیم جنس دوم، «مرد، با مرد بودن، مُحِق است، زن است که در حالت بی‌حقی قرار دارد» (دوبوار، ۱۳۸۰، ۱۹).

همان‌گونه که پژوهشگران ژرفاندیش حوزه خشونت علیه زنان در ایران عنوان کرده‌اند، ریاست مرد بر خانواده و قدرت وسیعی که قانون و عرف به او اهدا کرده، زمینه‌ساز اعمال خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی خانواده است. مرد در مقام رئیس و مدیر و نان‌آور خانواده، برای خود اختیارات وسیعی قائل است و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیز بر آن‌ها مهر تأیید می‌زند. بنابراین، در مواردی که مرد احساس می‌کند چارچوب قدرت انحصاری و ریاستش مورد تهدید است، به خشونت جسمی و روانی مبادرت می‌جوید، برای زن محدودیت و مشقت مالی ایجاد می‌کند و با استفاده از اختیارات مطلقه خود حتی روابط او را با دوستان و افراد خانواده کنترل می‌نماید. تأکید بر ازدواج اجباری فرزندان دختر، به‌خصوص در سنین رشد نیز یکی از خشونت‌هایی است که مرد در مقام ریاست خانواده بر افراد مؤنث زیر حوزه اقتدار خود اعمال می‌دارد. زنان ایرانی رفتار خشونت‌آمیز شوهر را تا حدودی تحمل و تنها در مواردی که تحمل آن بسیار مشکل می‌شود، نسبت به آن اعتراض می‌کنند. در موارد نادری که زنان نسبت به خشونت شوهر رسماً معترض شده و در مراجع

¹ International Human Rights Law (IHRL)

² Javaid Rehman

³ Human Rights Council (HRC)

⁴ Commission on Human Rights (CHR)

⁵ Simone de Beauvoir (1908-1986)

⁶ Le Deuxième Sexe= The Second Sex

قضایی کشور طرح شکایت می‌نمایند، به نتایج سودمندی دست نمی‌یابند؛ زیرا تصور عموم بر آن است که متون دینی و فرهنگ اسلامی نیز ضرورت رفتار خشونت‌آمیز شوهر با همسر را در مواردی تأیید کرده و بلکه به آن فرمان داده است. در نتیجه، زنان ایرانی نه تنها با مانع بسیار جدی فرهنگی و عرفی، بلکه با مانع سنت دینی و غیردینی برای اثبات حقانیت خود مواجه هستند. زن در محیط‌های کاملاً بسته منزل مورد خشونت قرار می‌گیرد و هیچ چشم بینایی شاهد و ناظر بر فاجعه نیست تا در صورت لزوم به نفع او در دادگاه شهادت بدهد. بنابراین، اگر زن نسبت به رفتار خشونت‌بار شوهر اعتراض کند و به مراجع قضایی پناه ببرد، شوهر در جریان مراجعات مکرر به مراجع انتظامی و قضایی تازه با نارسایی‌ها و کیفیت اجرای قانون آشنا می‌شود و در می‌یابد که می‌تواند بی‌ترس از قانون نسبت به زنش خشونت اعمال کند (کار، ۱۳۸۰، ۴۰).

خشونت علیه زنان در حوزه عمومی، عرصه‌های گسترده‌تری را در بر می‌گیرد، مثل آداب و رسوم؛ در بسیاری موارد خشونت علیه زنان را به کمک آداب و رسوم و سنت‌های غیر مذهبی توجیه می‌کنند. این آداب و رسوم گاهی محلی و مختص به یک منطقه یا یک شهر هستند و گاهی در کل جامعه قدرت اجرایی دارند. علاوه بر آداب و رسومی که مهر تأیید بر رفتار خشونت‌آمیز علیه دختران و زنان می‌زنند، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی که در فرهنگ شفاهی ما رایج است نیز حامل پیام خشونت نسبت به زنان و ترغیب مردان به انجام آن است. آن چه در ایران بسیار اهمیت دارد، نقش پاره‌ای تفاسیر سنتی از دین است؛ زیرا باورهای اعتقادی در کانون سنت ما قرار دارد. از نگاه سنت‌گرایان، در روابط دو جنس نابرابری مطلق حاکم است؛ این طرز تفکر که طی قرون و اعصار متممادی بر ساختار ذهنی مردم تأثیر عمیقی بر جای گذاشته، یکی از عوامل سرکوب زنان در خانواده و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شده است. مؤسسات اجتماعی به‌عنوان عرصه دیگری در حوزه عمومی، عامل خشونت علیه زنان محسوب می‌شوند. این مؤسسات در برنامه‌ریزی و چگونگی اجرای برنامه‌ها، از اصول سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تبعیت می‌کنند و نظر به این که در امر سیاست‌گذاری فرهنگی نیز دیدگاه سنتی تأثیرگذار است، مؤسسات اجتماعی، فرهنگی و هنری نمی‌توانند به گونه‌ای عمل کنند که زن و مرد با حقوق مساوی از فرصت‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، از آنجا که مدیران زن در سطوح بالای مدیریت کمیاب هستند و امور فرهنگی، اجتماعی و هنری زیر نگاه منحصراً مردانه سامان می‌یابد، تعادل که حاصل زندگی دوجنسی به‌خصوص در عرصه آموزشی، هنری و ورزشی است، کم‌تر احساس می‌شود (کار، ۱۳۸۰، ۴۷-۴۲). جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۷۹ حقوق زنان، بدون قید و شرط میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پیش از آن منشور ملل متحد و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفته است که جمله‌ای بر رفع تبعیض علیه زنان و لغو و اصلاح مقررات تبعیض‌آمیز تأکید دارند. از این حیث، تعهد بین‌المللی دارد و طبیعی است که نه تنها جامعه بین‌المللی و به‌ویژه نهادهای حقوق بشری آن، بلکه جامعه زنان داخل کشور و به‌ویژه قشر تحصیل‌کرده انتظار دارند که دولت به این تعهد عمل نماید و اگر قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز و یا موانعی بر سر راه احقاق حقوق مساوی زنان موجود است، به اصلاح آن‌ها دست بزند (مهرپور، ۱۳۹۵، ۲۵). در این چارچوب، مسئله خطیر خشونت علیه زنان یکی از حوزه‌هایی به‌شمار می‌رود که سزاوار توجهی شایسته و بایسته است.

در رأس اقدامات صورت‌گرفته توسط سیاست‌مداران و مجریان امر در نظام جمهوری اسلامی برای حفظ شأن و منزلت زن در اجتماع و خانواده و منع خشونت علیه زنان، تدوین لایحه موسوم به حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت بود. اصل این لایحه بر می‌گردد به نکته‌ای که مقام رهبری در سومین نشست راهبردی از سلسله نشست‌های اندیشه‌های راهبردی که در سال ۱۳۹۰ در موضوع «زن و خانواده» برگزار شد، مطرح کرد. در آن جلسه وی تأکید داشت که ما خلأهای قانونی در رابطه با تأمین امنیت زنان به خصوص در خانواده داریم که باید فکری برای آن‌ها بشود. بر این اساس، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری وقت لایحه‌ای تحت عنوان تأمین امنیت زنان در برابر خشونت را تدوین کرد. این لایحه با ۹۳ ماده در سال ۱۳۹۱ به کمیسیون لوایح دولت ارسال شد و به دلیل ماهیت قضایی خود، رد گردید. سال ۱۳۹۲ دولت دهم به پایان رسید و دولت یازدهم بر سر کار آمد که مرداد سال ۹۲ این لایحه به معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری ارسال و تغییرات در آن لایحه اعمال شد که همین تغییرات حدود سه سال زمان برد. اسفند سال ۱۳۹۵ متن لایحه در معاونت زنان با ۹۲ ماده نهایی و اردیبهشت ۱۳۹۶ لایحه از معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری به دولت و سپس در آذر ماه همون سال به قوه قضاییه ارسال گردید و در شهریور سال ۱۳۹۸ از سوی قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی فرستاده شد. بررسی لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، یک‌بار دیگر توسط معاونت امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور دولت دوازدهم در خرداد ۱۳۹۹

به جریان افتاد و مجدد به قوه قضاییه رفت. در آنجا نیز با تغییرات محتوایی و اسمی همراه شد و لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت تحت عنوان *لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت* با پنج فصل و ۵۷ ماده نهایتاً به کمیسیون لوایح دولت بازگشت. لایحه جدید، ۱۲ دی ماه ۱۳۹۹ در هیئت دولت تصویب و حدود چهار ماه پس از آن نیز در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد.^۱

یک فوریت این لایحه در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۴۰۰ به تصویب نمایندگان مجلس رسید و از آن زمان تاکنون این لایحه با بررسی‌ها و تغییرات دیگری روبه‌رو شد تا آن‌که سرانجام در بهمن ۱۴۰۱، متن نهایی گزارش کمیسیون اجتماعی مجلس درباره این لایحه منتشر و از آن با عنوان جدید «لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» رونمایی گردید.^۲ به گزارش پایگاه خبری اختصار، لایحه یک‌فوریتی حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت به شماره ثبت (۴۷۱) و طرح صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت به شماره ثبت (۳۱۱) که به کمیسیون اجتماعی مجلس به‌عنوان کمیسیون اصلی ارجاع شده بود، در جلسات متعدد با حضور مسئولان دستگاه‌های ذی‌ربط و کارشناسان مرکز پژوهش‌ها و دیوان محاسبات کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به استناد تبصره ۱ ماده (۱۴۳) قانون آیین‌نامه داخلی به دلیل تشابه موضوع ادغام و نهایتاً در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۰ با اصلاحاتی در عنوان و متن، با عنوان *لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار* در ۵ فصل و ۵۱ ماده به تصویب رسید و کلیات آن در ۲۰ فروردین ۱۴۰۲ خورشیدی تصویب شد. چنان‌که می‌بینیم، در لایحه‌ای که در آغاز برای حمایت از زنان در برابر «خشونت» در نظر گرفته شده بود، واژه خشونت از عنوان و حتی متن آن حذف گردیده و مفهوم و لفظ «سوءرفتار» جایگزین آن شده است. در بخش‌های بعدی، گفتاری جداگانه به بررسی این امر اختصاص پیدا خواهد کرد.

۲. نقش کمرنگ آموزش برای پیشگیری از خشونت علیه زنان

آموزش، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، مهم‌ترین و گریزناپذیرترین راه انتقال اندیشه و فرهنگ و عامل پیوندهای میان‌نسلی است. در نبود آموزش، بی‌گمان نوع درست و بارور آن البته، زندگی انسان و زیست انسانی او دچار انقطاع و با بحران روبه‌رو می‌شود. به همین خاطر، گزاره نیست اگر آموزش و پرورش را در کنار بایسته‌های دیگری که در این زمینه باید محقق شوند، لازمه شخصیت انسانی و انسان بودن آدمی‌زادگان بدانیم و از استحقاق و نیاز او به آموزش سخن برانیم که در فضای حقوق بشری، موجد حق می‌گردد و حق بر آموزش را برای انسان به ارمغان می‌آورد. آموزش در گفتمان حقوق بشر از جایگاهی ویژه و چندوجهی برخوردار است؛ چنان‌که آموزش برای ارتقای حقوق بشر الزامی است و نه تنها خود فی‌الذات، حتی بشری به شمار می‌رود، بلکه ابزاری ضروری برای تحقق دیگر حق‌های بشری و پیش‌شرط بهره‌مندی از بسیاری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود (زرنشان و همکاران، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۲۳۶).

یکی از مهم‌ترین عوامل بروز خشونت علیه زنان در جوامع، «کلیشه‌های جنسیتی»^۳ است که دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر، آن‌ها را در زمره علت‌های اصلی اعمال تبعیض علیه زنان قرار می‌دهد و در نقض حقوق بشر زنان و از جمله خشونت مبتنی بر جنسیت علیه ایشان سهیم می‌داند (OHCHR, October 2013, ii). گفتنی است کلیشه جنسیتی به دیدگاه یا پیش‌فرضی عمومی در خصوص صفات یا خصایصی اطلاق می‌شود که زنان یا مردان دارند یا باید داشته باشند یا نقش‌هایی که توسط زنان یا مردان ایفا می‌شوند یا باید ایفا شوند (Cook and Cusack, 2010, 20). به خاطر همین اهمیت کلیشه‌های جنسیتی در سیاق منع خشونت علیه زنان است که کمیته حقوق زنان^۴ به‌منزله نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون ۱۹۷۹ *محو‌کلیه اشکال تبعیض علیه زنان*،^۵ بر اصلاح یا لغو کلیشه‌های جنسیتی آسیب‌زا (CEDAW, 2012, para. 9.6) و زدودن کلیشه‌های جنسیتی نادرست (CEDAW, 14 November 2012, para. 8.8) پای می‌فشارد. در بالا نیز دیدیم که اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های موجود در فرهنگ شفاهی ایران، یکی از عوامل بروز خشونت علیه بانوان ایرانی است.

¹ <https://www.isna.ir/news/1400100704507/>

² <https://is.gd/bthdHJ>

³ <https://tinyurl.com/22uprc46>

⁴ Gender stereotypes

⁵ Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR)

⁶ Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW)

⁷ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (18 December 1979)

به سخنی دیگر و رساتر اگر بیان مقصود کنیم، می‌توان خشونت علیه زنان را برآیندِ تصورات و باورهای نادرست راجع به زن و جایگاه او در جهان هستی بدانیم؛ بی‌فرهنگی‌ها و ضدفرهنگ‌هایی که ریشه در فرهنگ نادرست یا به گفته‌ای دقیق‌تر، نادرستی‌های رسوخ‌کرده در یک فرهنگ دارند. بزرگان تارک اندیشه یادآور شده‌اند که «هرچه میزان فرهنگ بالاتر باشد، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با جامعه خود و به‌طور کلی با جهان گرم‌تر خواهد بود، و زندگی ارزشمندتر و از کیفیت برتری برخوردار خواهد گشت... عیار و ارزش زندگی، به-وسیله فرهنگ افزایش می‌یابد (اسلامی نُدوشن، ۱۳۹۴، ۱۳۲-۱۳۱). این فرمایش البته درباره فرهنگ درست و سازنده و بارور بسیار متین است، ولی اگر فرهنگ به ضد خود بدل و مسخ شود، بی‌گمان برآیندهایی کاملاً مغایر با آن چه از فرهنگ راستین انتظار می‌رود، در برابر جامعه نمایان خواهند شد. اگرچه، شاید دیگر نتوان از بستر موجد چنین برآیندهایی به «فرهنگ» یاد کرد. بر این پایه، می‌توان خشونت در کل و خشونت علیه زنان به‌طور خاص را حاصل فرهنگی بیمار یا جامعه‌ای دور شده از فرهنگ دانست. به همین سبب، به باور ما، چه بسا بتوان مهم‌ترین عامل کلان در بروز خشونت علیه زنان را اسباب فرهنگی (بخوانید بی‌فرهنگی) دانست.

بر پایه مدعای بالا، می‌توان ادعای دیگری را نیز نتیجه گرفت و آن همانا بایستگی به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی برای پیشگیری و کاهش خشونت علیه زنان است. بی‌گمان، مهم‌ترین ابزار فرهنگ و کارآمدترین وسیله برای انتقال یک فرهنگ خشونت‌پرهیز و گفت-وگومدار، آموزش است. اگر کارشناسان توسعه، به درستی «توسعه فرهنگی» را یکی از ضرورت‌های تربیتی انسان سده بیست‌ویکم برشمرده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲، ۳۹)، تردید نمی‌توان کرد که آموزش، بایسته بی‌چون‌وچرای این توسعه فرهنگی است. افزون بر این، در رابطه با موضوع مطالعه ما، باید بر نقش پیشگیرانه آموزش در نقض حقوق بشر تأکید ورزید که گزارشگر ویژه حق بر آموزش^۱ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش سال ۲۰۱۹ خود به هفتادوچهارمین نشست مجمع عمومی به آن تصریح کرده است (Human Rights Council, 29 July 2019, para. 30). به خاطر اهمیت بنیادین آموزش در حوزه مسائل حقوق بشری و بایستگی توجه به آن در پیشگیری از نقض حقوق بشر و از جمله خشونت علیه زنان (Messner et al., 2015, xii)، ما یکی از کاستی‌ها و ناراستی‌های لایحه را نقش کم‌رنگ آموزش در آن می‌دانیم.

چه جای تردید است که پیشگیری و کاهش خشونت علیه زنان، مستلزم تغییر در تصورات قالبی، مبانی مردسالار، تفکرات زن‌ستیز و نگاه کهن‌ترین در قبال بانوان در جامعه است. مگر می‌توان جز از رهگذر نشان دادن تفکر و نگرشی جز آن چه تا اکنون بوده و موجب تحمیل خشونت علیه زنان و دختران شده است، به پیشگیری و کاهش میزان آن اندیشید؟ آموزش، نظام آموزشی و محتوای درسی و رسانه‌ای و عمومی مبتنی بر برابری جنسیتی و ارزش و منزلت برابر زن و مرد، بایسته‌های انکارناشدنی و حتمی امیدواری به کاستن از این پدیده شوم و راهزن است. به گفته اندیشمندان، «دیررس‌ترین درخت خلقت، درخت فرهنگ است» (سریع‌القلم، ۱۳۷۲، ۱۳۹). ولی این درخت دیررس، میوه‌هایی تواند به بار آورد که یک زندگی بارور و انسانی و آرام را به نوع بشر ارزانی دارد. نقش آموزش در بارورسازی این درخت و سلامت آن، به‌سان ناقل مواد مغذی از ریشه به میوه‌های آن است. باری! به باور ما، لایحه موضوع پژوهش حاضر، توجه اندکی به درخت فرهنگ و آموزش به‌منزله نیروی مقوم آن مبذول داشته است. در بیانی صریح‌تر، امکان آفرینش محتوای آموزشی برابرگرایانه در این لایحه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. کودکان ما، در فضای آموزشی این‌چنینی، برای پرهیز از خشونت تعلیم داده نمی‌شوند، چون شاید امکان تولید محتوای خشونت‌پرهیز در چنین فضایی فراهم نباشد.

۳. عدم اتخاذ رهیافتی چندجانبه برای پیشگیری از خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان روندی است که در تمام سال‌های زندگی یک زن، پیش از تولد تا زمان مرگ او، می‌تواند رخ دهد. انتخاب بیشتر سقط در مورد جنین‌ها با تشخیص جنسیت مؤنث یا ضرب‌وشتم مادر به‌خاطر جنسیت جنین، نمونه‌هایی از خشونت پیش از تولد است. کشتن نوزاد مؤنث، سوءاستفاده جسمی، جنسی (Brison, 2019, 11)، روانی، وادار کردن کودک به ازدواج، ختنه دستگاه تناسلی زنانه، زنا با محارم، فحشا و تهیه تصاویر مستهجن از دختر بچگان، خشونت اتفاقی یا خشونت‌هایی مانند پاشیدن اسید و تجاوز به عنف، رابطه جنسی برای امرار معاش، سوءاستفاده جنسی در محل کار، خرید و فروش زنان، خشونت شرکای جنسی، سوءاستفاده و قتل مرتب با جهیزیه، قتل‌های ناموسی، سوءاستفاده از زنان ناتوان و معلول، بارداری اجباری و ... از جلوه‌های خشونت علیه زنان در دوره‌های گوناگون

¹ Special Rapporteur on the Right to Education

زندگی هستند. افزون بر این، عوامل عمده استخراج شده از مطالعات در زمینه خشونت علیه زنان که هم به قربانیان خشونت مربوط می-شود و هم به مرتکبان آن، عبارتند از (۱) عوامل فردی شامل مصرف الکل، سیگار و مواد مخدر، نگرش منفی مردان نسبت به زنان، بیماری‌های روانی و جسمانی زن، سابقه کیفری و اختلال‌های روانی مرد، سن پایین ازدواج، فاصله سنی زیاد میان زوج‌ها، تحصیلات پایین زن و مرد، درآمد کم، شغل، تجربه خشونت در کودکی، داشتن خانواده نامناسب، نوع ازدواج و ... (۲) عوامل خانوادگی شامل دخالت اطرافیان، تعدد همسران مرد، تعدد ازدواج‌های زن و مرد، تضاد بین علایق میان زن و مرد، نبود رضایت زناشویی، اقتدارگرایی مرد در خانه، چگونگی همسرگزینی و ... (۳) عوامل محیطی و طبقه اجتماعی شامل ناداری (فقر)، ناکامی در زندگی، بیکاری، مسکن نامناسب و ... (ابراهیمی توانی و نوائیان، تابستان و پاییز ۱۳۹۳، ۲۲-۲۱). این‌ها همه حکایت‌گر آنند که پدیده خشونت علیه زنان، بسیار پیچیده است و ابعاد بسیار متنوعی دارد.

بر اساس یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی، زنان در زمره گروه‌های حساس و آسیب‌پذیر جامعه هستند و بنا به ویژگی‌های جسمانی و روانی و برخی عوامل بیرونی مانند عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، بیش از دیگران در معرض انواع خشونت جسمانی و روانی و ... قرار می‌گیرند (محمودی و مجیدی، تابستان ۱۴۰۱، ۱۲۵). مبارزه و تلاش در راستای حذف و دست‌کم کاهش حداکثری خشونت علیه زنان، مستلزم به‌کارگیری تمامی ابزارهای متصور و در دسترس است. بر این اساس، بدیهی می‌نماید که هرگونه قانون‌گذاری در زمینه رفع و منع خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف و از جمله ایران، باید بر رویکردی همه‌جانبه مبتنی و همه‌جانب این مسئله را مطلق‌نظر داشته باشد (مشهدی و کرمی، تابستان ۱۳۹۹، ۷۴۳). توضیح آن‌که خشونت علیه زنان، علل و اسباب و ریشه‌های گوناگونی دارد و با تحلیلی تک‌عاملی نمی‌توان به چستی و چرایی آن پی برد. به خاطر همین چندوجهی و چندعاملی بودن این پدیده است که برای پیشگیری و پیکار با آن، راهی جز اتخاذ رهیافتی چندجانبه و به‌کارگیری سازکارهای شاخه‌های گوناگون دانشی نمی‌تواند کارساز باشد و کارآمدی هر سند حقوقی در این رابطه نیز می‌بایست در ترازوی این عامل سنجیده و بیزیده شود.

پیشگیری^۱ عنصر محوری واکنش هماهنگ و راهبردی به خشونت علیه زنان است که باید دوشادوش خدمت‌رسانی، حمایت و پیگرد کافی و مؤثر، به اجرا درآید. حوزه پیشگیری یکی از چهار ستون اصلی رویکرد جامع اسناد برجسته تخصصی الزام‌آور در زمینه پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و از جمله کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی^۲ سال ۲۰۱۱ شورای اروپا (کنوانسیون استانبول) به‌شمار می‌رود. اقدامات پیشگیرانه در راستای پایان بخشیدن به خشونت علیه زنان در درازمدت واجد سرشتی راهبردی هستند، زیرا هدف آن‌ها ایجاد تغییرات اساسی در نگرش‌ها و در نهایت رفتارهاست. هیچ مداخله‌ای برای کاهش خشونت علیه زنان، نمی‌تواند بدون تغییر در ذهنیت‌ها کارآمد باشد (Hester and Lilley, 2014, 5). خشونت نسبت به زنان و دختران یک پدیده ناهنجار اجتماعی و جامعه‌شناختی است که ریشه در علل و اسباب بی‌شمار اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی دارد (قراچورلو، ۱۳۸۵، ۳۱). حقوق و قواعد حقوقی، پیوندی ناگسستنی با دیگر قواعد اجتماعی و از جمله اخلاق، مذهب، رسوم اجتماعی (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۶۴۶-۵۴۴) و سایر علوم همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و ... (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱، ۱۸-۱۲) دارند. آنچه که تردید در آن روا نمی‌نماید، همانا انکار این واقعیت است که کمیت حقوق و قواعد حقوقی، بدون توجه ویژه به حوزه‌هایی همچون مقوله‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی و ... لنگ می‌زند و علم حقوق هم در مرحله حقوق‌گذاری (وضع قوانین و مقررات) و هم در مرحله حقوق‌ورزی (دادرسی و اجرا)، به دیگر علوم و قواعد و به ویژه علوم و قواعد اجتماعی نیاز دارد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱، ۱۲).

با توجه به آن‌چه به کوتاهی گفته آمد، پیشگیری از خشونت علیه زنان قویاً مستلزم بهره‌گیری از حوزه‌های گوناگون دانشی و کارشناسان چیره‌دست، سلیم‌النفس، دلسوز و صریح‌اللهجه رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی، پزشکی، پیراپزشکی، مطالعات فرهنگی، مطالعات زنان، جرم‌شناسی، علوم جنایی، حقوق بشر، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی و ... است تا همه زوایای آن به‌گونه‌ای مطمح‌نظر قرار گیرند و پوشش داده شوند. امری که در سندی همچون کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول لحاظ شده است. منعقدکنندگان این کنوانسیون، با بذل توجه به لزوم اتخاذ نگاهی چندبعدی به مقوله خشونت علیه زنان، از چشم‌اندازی میان‌رشته‌ای و رهیافتی

¹ Prevention

² CoE 2011 Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)

این کنوانسیون در ۱۱ مه ۲۰۱۱ در شهر استانبول برای تصویب دول عضو شورای اروپا و الحاق دیگر کشورهای عالم مفتوح و در نخستین روز ماه اوت سال ۲۰۱۴ میلادی، با تحقق شرط بند سوم ماده ۷۵ کنوانسیون مبنی بر اجرایی شدن کنوانسیون در نخستین روز ماه پس از سه ماه از گذشت تصویب یا الحاق دهمین کشور که دست کم ۸ دولت از آن را اعضای شورای اروپا تشکیل دهند، لازم‌الاجرا شد.

چندبعدی به تدوین مقررات مربوطه مبادرت نموده‌اند. کنوانسیون ضرورت ریشه‌یابی و علت‌جویی جامعه‌شناختی اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان را یادآور شده است و بر اتخاذ عندالاقضاء اقدامات آموزشی و تربیتی در راستای ارتقای برابری، منع خشونت، حل‌وفصل دوستانه و مسالمت‌آمیز اختلافات خانوادگی و میان‌شخصی و آگاهی‌افزایی در خصوص خشونت مبتنی بر جنسیت تأکید دارد (Istanbul Convention, art. 14). ماده ۱۷ این سند دولت‌های عضو را موظف می‌کند که بخش خصوصی و بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌ها را، با بذل عنایت مقتضی به آزادی بیان و وابستگی متقابل آن‌ها، به مشارکت در تبیین و اجرای سیاست‌گذاری‌ها و تمهید رهنمودها و معیارهای خودنظم‌بخش در حوزه پیشگیری از خشونت علیه زنان و ارتقای احترام به حیثیت و کرامت آنان، تشویق نمایند و با همیاری بازیگران بخش خصوصی، مهارت‌های مواجهه با محیط اطلاعاتی و ارتباطی تقلیل محتوای با ماهیت جنسی و خشونت‌آمیز مضر را در میان کودکان، والدین و آموزگاران، توسعه و تقویت کنند. همچنین وفق ماده ۹، دولت‌ها می‌بایست فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی در خصوص مبارزه علیه خشونت علیه زنان را مورد شناسایی، تشویق و حمایت قرار دهند و همکاری لازم با این سازمان‌ها و جوامع را داشته باشند. افزوده می‌نماییم که سازکار نظارتی کنوانسیون نیز شامل گروهی از متخصصین رشته‌های مختلف مربوط به مسائل زنان می‌گردند که حاکی از رویکرد چندبعدی کنوانسیون در قبال خشونت علیه زنان در این زمینه است.

به باور ما، لایحه از این نظر نیز کاستی و ناراستی‌هایی دارد و زمینه به‌کارگیری همه نیروهای موجود در جامعه و اقدامی همه‌جانبه برای کاهش و پیشگیری از خشونت علیه زنان در آن به شکل مطلوبی فراهم نیست. این عامل، پیوندی ناگسستنی با عوامل دیگری که برشمردیم و به‌ویژه نقش کم‌رنگ آموزش در لایحه دارد. پیشگیری از خشونت علیه زنان که اهمیت آن در این زمینه بی‌مانند است (Ison and Matthewson, 2023, 1-8)، مستلزم توجه کافی و مؤثر به علل ساختاری این پدیده و نیز بذل عنایت به عوامل مخاطره‌آمیز و نیز سازکارهای حمایتی به‌طور هم‌زمان است و بر کسی پوشیده نیست که پیشگیری بهتر از درمان است. نظر به این‌که برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، پیش و بیش از هر چیز باید به عوامل موجد و محرک آن پرداخت و آن‌ها را زدود، هر قانون و برنامه‌ای که در این زمینه تدوین می‌شود، نمی‌تواند و نباید به وجوه پرشمار این عوامل بی‌اعتنا بماند. در غیر این صورت، ابزار و بایسته‌های لازم برای پیشگیری در دسترس و محقق نخواهد بود و ناگفته پیداست که در این شرایط، نمی‌توان به کاهش سطح خشونت علیه زنان که گویا هدف از تهیه و تدوین لایحه موردنظر بوده است، امید متقنی داشت. چه جای شک است که قانون‌ناتوان از پیشگیری از خشونت علیه زنان، ناتوانی خود را در حمایت از قربانیان این گونه از خشونت نیز به معرض نمایش می‌گذارد. قانون‌گذاری در عرصه حقوق زنان و به‌ویژه حوزه جدی و حساسی همچون خشونت علیه بانوان، ظرافت‌هایی دارد که تنها از عهده افرادی متخصص، متعهد، دور از جزمی‌نگری و آگاه به زوایای گوناگون قضیه ساخته است؛ «نه هر آن‌که سر بتراشد، قلندری داند».

۴. چیرگی نگاه تقلیل‌گرایانه به خشونت علیه زنان

یکی از نکته‌هایی که در بررسی تاریخچه لایحه نیز بسیار خودنمایی کرد، وجود نگاهی تقلیل‌گرایانه به مفهوم خشونت علیه زنان است و چه چیزی بارزتر از این دلیل که واژه «خشونت» در عنوان متن نهایی لایحه یکسره کنار گذاشته شده است. افزون بر این، این مایه تعجب، تأسف و تأمل هم‌زمان است که در متن لایحه‌ای که برای مبارزه با خشونت علیه بانوان تهیه شده بود، حتی یک بار هم از واژه «خشونت» استفاده نشده است. بنا به نظر کارشناسی انتشاریافته در خصوص این لایحه از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، واژه «سوءرفتار مجرمانه» جایگزین واژه «خشونت» شده است. توضیح تدوین‌کننده این اظهارنظر کارشناسی در خصوص این جایگزینی نیز عیناً چنین است: «با عنایت به این‌که در نظام حقوقی واژه خشونت دارای تعریف مشخص و مورد وفاقی نمی‌باشد و از سوی دیگر این واژه به جهت بار معنایی ترجمه‌ای و وارداتی، مفهوم و گستره معنایی وسیعی را شامل می‌شود، از این‌رو محور قرار گرفتن این واژه در لایحه‌ای که ابعاد حقوقی و فرهنگی-اجتماعی قابل توجهی دارد موجبات ابهام و اجمال را در اجرای قانون و محاکم قضایی به‌وجود می‌آورد به این دلیل در مصوبه کمیسیون ضمن پرهیز از به‌کار بردن واژه خشونت از واژه سوءرفتار که با مبانی و اصول فرهنگی جامعه و عرف حاکم بر آن هماهنگ‌تر است و امکان مداخلات اجتماعی به‌منظور اصلاح را فراهم‌تر می‌سازد، استفاده شده است. شایان ذکر است واژه سوءرفتار در تبصره ماده (۱) مصوبه مورد تعریف قرار گرفته و حدودوثر آن مشخص شده است» (عظیمی، ۲۰ اسفند ۱۴۰۱، ۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اینان حذف واژه و مفهوم «خشونت» را با دستاویزهایی مانند «نبود تعریف مشخص و مورد وفاقی»، «بار معنایی ترجمه‌ای و وارداتی»، «تاسازگاری با مبانی و اصول فرهنگی جامعه و عرف حاکم بر آن» و ... توجیه می‌نمایند. به نظر می‌رسد

سبب اصلی حذف این واژه از عنوان و متن لایحه، همین مورد اخیر، یعنی «ناسازگاری با مبانی و اصول فرهنگی جامعه و عرف حاکم بر آن» است و دو مورد دیگر، تنها به مثابه دلایلی فرعی و برای تقویت آن در نظر گرفته شده‌اند. به سخنی دیگر، تدوین‌کنندگان لایحه چه بسا از نگارنده و ناظران علمی اظهارنظر کارشناسی مورد اشاره و هم‌فکران ایشان نیز در فرآیند پرماجرایی تغییر و تحولات عنوان و متن آن مشاوره گرفته باشند، بر این باورند که بار مفهومی خشونت به‌خاطر ناسازی با عرف و آداب و رسوم و به تعبیر ایشان «مبانی و اصول فرهنگی جامعه»، نباید در متنی که قرار است به قانونی برای حمایت از زنان در برابر خشونت مبدل گردد، گنجانده شود. بخش جالب و البته تلخ ماجرا اینجاست که یکی از مهم‌ترین دلایل مبنایی و ریشه‌ای خشونت‌ورزی علیه زنان، بی‌گمان همین آداب و رسوم و عرف جامعه‌ای است (Lowe et al., July 2022, 1) که در آن، زن در موقعیتی فرودست قرار دارد و نظامی مردسالار در آن حاکم است و همین مردسالاری و پدرسالاری است که کلیه شئون فردی و اجتماعی جامعه را هدایت و راهبری می‌کند. با این حساب، آیا نمی‌توان مدعی شد که دست‌کم یکی از دلایل حذف واژه و مفهوم خشونت از لایحه، تغلب همین نگاه در میان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و تدوین‌کنندگان آن است؟ به باور ما، این اقدام آن‌چنان روشن و ناشیانه انجام گرفته که آن را مصداق ضرب‌المثل معروف «سُرنا را از سر گشاد زدن» در فرهنگ ایرانی ساخته است.

یادآوری این نکته را سودمند می‌دانیم که بر اساس پژوهش‌هایی که در خود ایران انجام شده، در چارچوب نظریه پدرسالاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل توسل به خشونت علیه زنان، هویت مردانه که همان خشونت‌ورزی است، مورد ستایش و تقدیر است و کسانی که نقش مردانه را اعمال می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند، قدرت و امتیاز می‌بخشد و این امر را نهادینه می‌کند که فرمان دادن و در صورت اقتضا، درجاتی از خشونت مرد طبیعی و متعارف تلقی می‌شود و انتظاری که از زن وجود دارد، فرمان‌بری و تمکین است. در چارچوب این نظریه، اقتدار مردانه و نظارت دقیق بر همه امور از جمله رفت‌وآمد و کردار زن نماد حفظ کیان خانواده و جامعه و ارزش‌ها و قواعد آن شناخته می‌شود. بر اساس تحقیق انجام‌گرفته، میان تصور سلطه‌گرایانه مرد از نقش خود در خانواده و خشونت در ابعاد مختلف روانی، جسمی، جنسی و اقتصادی و خشونت کلی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد؛ یعنی افزایش تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود موجب افزایش خشونت در خانواده می‌شود (محمدی و میرزایی، بهار ۱۳۹۱، ۱۲۶-۱۲۵). به گفته برخی دیگر از پژوهشگران، خشونت در واقع نوعی ایدئولوژی در شرایط موجود است که به مردان حس محق بودن برای تنبیه زنان را می‌دهد و ضرب‌وشتم زن را نشانه مردانگی می‌داند که ریشه‌ای ژرف و دیرینه در فرهنگ دارد و آن‌چنان متداول شده است که نادیده انگاشته می‌شود (نقل‌شده در: میرزایی و همکاران، پاییز ۱۳۹۹، ۲۸۰).

نگارندگان به‌عنوان کسانی که در این جامعه زندگی می‌کنند و به لحاظ فعالیت علمی و عملی خود با مسائل مرتبط با زنان و حقوق آن و به‌ویژه پدیده شوم خشونت علیه بانوان در ارتباط و دست به‌گیری‌اند، مهم‌ترین عامل بروز خشونت مبتنی بر جنسیت را از قضا یک فرهنگ خشونت‌رو علیه زنان می‌دانند که مستقیم و غیرمستقیم، اعمال خشونت علیه زنان را در مواردی مجاز می‌شمارد و گاه چنان آن را به امری بدیهی مبدل ساخته است که حتی گروه چشمگیری از زنان نیز به پذیرش آن گردن نهاده‌اند. این که متنی که با نیت قانون شدن تدوین یافته است، با تنگ‌نظری آشکار و با کلی‌گویی‌های پرتکرار، این امر بدیهی را در نظر نگیرد، چه فرجامی جز شکست برای حمایت از زن در برابر خشونت به همراه خواهد آورد؟ قانونی که نقیض خود باشد، از معنای قانون تهی است و اجرای آن عدالت و حتی نظمی را نیز به دنبال نخواهد آورد. درست گفته‌اند که «اجرای ماشین‌وار قانون، الزاماً عدالت را به همراه ندارد؛ زیرا حقوق در تحلیل نهایی پایه اخلاقی دارد. فرض بر این است که شهروندان یک کشور، قراردادی اخلاقی با دولت خود دارند که برابر آن حقوق و تکلیف‌هایی برای افراد مقرر شده است» (خوبروی‌پاک، ۱۳۹۳، ۹۲-۹۱). در برخی قوانین، به فرموده مانایاد استاد کاتوزیان، «احساس پوسیدگی و عقب‌ماندگی می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۹-الف، ۱۶۹). پس این‌گونه نیست که هر قانونی را به‌صرف قانون بودن، محترم بشماریم و به اجرای بی‌چون‌وچرای آن رأی دهیم. چه بسیار قوانینی که خود ابزار یک حکومت توتالیتر شده‌اند تا ایدئولوژی حاکمان تمامیت‌خواه را ترویج تقویت کنند. اصلاً توسل به قانون، یکی از وجوه تمایز رژیم‌های توتالیتر از رژیم‌های استبدادی یا خودکامه است و به گفته اندیشمندان فلسفه سیاسی، «خشونت‌های توتالیترارسم فقط با رجوع به خصلت قانونی و ایدئولوژیک آن فهمیدنی است» (بشیریه، ۱۳۷۸، ۱۳۶) و قانون، دستاویز حکومت توتالیتر برای حکومت بر توده‌هاست (آرنت، ۱۳۶۳، ۳۱۳-۳۱۱). در این زمینه، قوانین ضدانسانی رژیم نازی که حکومت هیتلری با تمسک به آن‌ها ابتدایی‌ترین اصول اخلاقی را هم به‌نام ایدئولوژی زیر پا می‌گذاشت، مثال‌زدنی است (تروپه، ۱۴۰۰، ۱۱).

ما را باور بر این است که حذف «خشونت» از عنوان و متن لایحه، نشان از چیرگی نگاهی تقلیل‌گرایانه نسبت به این پدیده و مظاهر آن دارد و در راستای خارج‌سازی برخی اقدامات خشونت‌بار در جامعه و خانواده نسبت به زنان از دایره ممنوعیت‌های اخلاقی و قانونی عمل می‌کند. نگاه و نگرش و رهیافتی که برآیند فضای فکری ناباورمند به برابری میان زن و مرد و قائل به گونه‌ای قیام‌آبی مرد نسبت به زن است. در وجود چنین نگاهی، سخن گفتن از حمایت قانونی از زنان در برابر «سوءرفتار» نیز تا اندازه زیادی مضحک جلوه می‌کند. افزون بر این، اتخاذ چنین رویکردی بر خلاف تعهدات حقوق بشری دولت‌هاست که در پرتو آن، «هیچ دولتی نمی‌تواند در پناه حاکمیت ملی بر انسانیت ستم کند و مصون از تعقیب بماند» (کاتوزیان، ۱۳۸۹-ب، ۲۴). توضیح آن که تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق بشر بر سه دسته‌اند: تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا. دولت‌ها در تعهد به احترام موظفند که از دخالت در بهره‌مندی افراد از حق‌های بشری خودداری نمایند. در تعهد به حمایت، دولت‌ها باید از نقض حقوق بشر افراد توسط اشخاص ثالث جلوگیری کنند. تعهد به اجرا (تسهیل یا فراهم ساختن) دولت‌ها را ملزم می‌سازد اقدامات و تمهیدات مقتضی تقنینی، اداری، بودجه‌ای، قضایی و از این دست را برای شناسایی و به رسمیت شناختن کامل حقوق بشر اشخاص اتخاذ نمایند (Stamatopoulou, 2007, 151). کمیته حقوق زنان در توصیه‌نامه عام شماره ۱۹ خود ابراز می‌دارد که دولت‌ها برای ایفای تعهد خود در پیشگیری از نقض حقوق بشر باید به تصویب قوانینی که از زنان در برابر خشونت حمایت به عمل می‌آورند و آزادی زنان را تضمین می‌کنند، مبادرت نمایند (CEDAW, 29 January 1992, paras. 9 and 24). در این زمینه، کمیته در پرونده‌ای که یکی از اتباع مجارستان علیه آن کشور شکایت کرده بود، بر لزوم تصویب قوانین تخصصی برای مبارزه با خشونت علیه زنان تأکید ورزید (CEDAW, 26 January 2005, para. 9.3). ما فکر می‌کنیم تصویب قانونی که در آن خشونت رنگ‌زدایی شده و به شدت تقلیل یافته است، به هیچ‌روی در گفتمان حقوق بشر قابل توجه نیست.

۵. نبود نگاهی حق‌مدار در لایحه

در این گفتار بر آنیم کمی موضوع را کلان‌تر بنگریم و گامی به عقب‌تر از بحث‌های دیگر برداریم. در گفتمان حقوق بشر و نظام بین‌المللی مربوط به آن به‌منزله یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی که به‌طور خاص پس از تشکیل سازمان ملل متحد و در پی جنایات دهشتناک علیه نوع بشر و تجاسرهای بی‌مانند ضد منزلت و حیثیت انسانی او پدیدار شد، انسان موجودی «صاحب حق» قلمداد می‌گردد. به سخنی روشن‌تر، شناسایی صاحب حق شدن آدمیان در فضایی حقوق بشری، مرهون نگاه و نگرشی است که انسان را شایسته داشتن حق می‌داند. در این گفتمان، دنیای بدون بشر فرض و تصور وجود دارد، ولی بشری بدون حقوق فرض و تصور ندارد. اگر ادیان و شرایع را از نوع و میزان انسانیتی که ایجاد کرده‌اند می‌توان شناخت، کشورها، ملت‌ها، دولت‌ها و نظام‌های حقوقی را از مقدار حقوق و پای‌بندی‌شان به حقوق بشر داده‌اند می‌توان شناخت، تشخیص داد و تعریف کرد (غزنوی، ۱۳۸۷، ۵۳۴).

جهان جدید، جهان حق‌مدار است؛ در تقابل با جهان پیشین که جهان تکلیف‌مدار بوده است. در گذشته، آدمیان به محض آگاهی از خویش می‌پرسیدند که تکالیف ما چیست و مسئولیت‌های ما کدام است؟ ولی در جهان جدید و پس از تولد انسان مدرن، آن پرسش کهن جای خود را به پرسشی نوین داده است: ما از چه حقوقی برخورداریم و تا کجا اجازه داریم که با عقل و تدبیر و با استفاده از توانایی‌های خود، در عالم انسانی و عالم طبیعت تصرف کنیم. این پرسش، منافاتی با پرسش پیشین ندارد، ولی جانشین آن شده است، به شکلی که پرسش پیشین در حاشیه قرار گرفته و پرسش جدید حق‌مدارانه به‌صورت یک قاعده و محور در مرکز دایره نشسته است (سروش، ۱۳۷۹، ۱۴۷-۱۴۸). در این فضای حق‌محور، که از حق‌خواهی و حق‌مداری انسان مدرن برمی‌خیزد، آدمیان موجوداتی صاحب حق قلمداد می‌شوند تا صاحب تکلیف؛ و این همان نقطه عطفی است که نظام بین‌المللی حقوق بشر را بر تارک حقوق بین‌الملل نشانده است: انسان چونان انسان، یعنی انسان فارغ از هرگونه عَرَضیاتی مانند قومیت، ملیت، جنسیت، مذهب و ... «حق» دارد و «آزاد» است و انسانیت او، به این حقوق و آزادی‌هاست که معنا پیدا می‌کند.

بدیهی است در چنین حال‌وهوایی، قانون به‌سان «قلب تجدد و دولت مدرن» (فیرحی، ۱۳۹۹، ۱۱) و به‌منزله جلوه‌گاه حاکمیت قانون که خود ریشه در خواست جمعی افراد یک جامعه دارد، نمی‌تواند و نباید گام در مسیری متفاوت از سیر کلی موجود بگذارد و از واقعیات

¹ Obligations to respect, protect and fulfill

² Right-holder

جامعه و جهان، یکسره بریده شود. در گفتمان حقوق بشر، که بیش از هر فیلسوفی در طول تاریخ خود، بر شانه‌های ایمانوئل کانت^۱ آلمانی جای خوش کرده و بر دیدگاه‌های او در زمینه انسان و ارجمندی او تکیه زده است، انسان موجودی است که به قییم نیاز ندارد، صاحب منزلت است و باید به‌عنوان موجودی ارزشمند به او نگریسته شود. توضیح آن‌که در اندیشه کانت، بر سه امر تأکید ویژه‌ای وجود دارد که هر سه در نهایت به احترام به انسان و حقوق او می‌انجامد. یعنی به این عوامل و امور هستند که در نهایت انسان را به موجودی صاحب حق و شایسته احترام مبدل می‌کنند. خودمختاری یا خودآیینی یا خودسامانی^۲ یکی از آن سه امر است. کانت می‌گوید انسان قابلیت‌پذیرش و تصمیم‌گیری عقلانی دارد و موجودات غیرانسانی چنان نیستند. امر دوم، حیثیت یا منزلت انسانی^۳ است که از خودسامانی او سرچشمه می‌گیرد؛ چون انسان دارای خودمختاری است، پس سزاوار فضیلت و شرف و حیثیت است که او را از دیگر موجودات ممتاز می‌گرداند. امتیاز انسان به انسانیت اوست. امر سوم، باور به اصل «غایت بودن انسان»^۴ است. اخلاق کانتی بر این اصل بنیادین اخلاقی استوار است که با همه انسان‌ها به‌صورت برابر به‌عنوان غایت بالذات رفتار کنید (قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ۸۷).

در این گفتمان، انسان موجودی است صاحب اختیار، مستقل، بی‌نیاز از قییم و سرور؛ کسی است که با تکیه بر خرد خویش، می‌تواند برگزیند و امور شخصی و اجتماعی خود را، تا جایی که به حوزه حقوق و آزادی‌های دیگران و منافع واقعی جامعه ضربه نزند، طبق اراده و خواست و تصمیم خویش به پیش براند. به همین سبب است که به گفته برخی نویسندگان، مفهوم حقوق بشر از زمانی پا به قلمرو جهانی گذاشت که انسان آموخت که باید به هر آدمی احترام گذاشت؛ آدمی نه به‌عنوان آفریده خدای ادیان، بلکه به‌مثابه موجودی مستقل و آزاد از هر وابستگی شایسته تکریم و احترام است. به خاطر همین ویژگی است که به باور ایشان، مفهوم حقوق بشر از آن هنگام پدیدار شد که بشر به مخالفت با زورگویی، با احکام استبدادی و روی‌هم‌رفته، با مبارزه با جباریت برخاست. بر همین پایه، فیلسوفان دوران روشنگری^۵ مانند ولتر، لاک و مونتسکیو، آدمی را پیش از هر چیز وابسته به نوع بشر می‌دانستند و به این سبب او را صاحب حقوقی غیرقابل‌واگذاری قلمداد می‌کردند. بر پایه این تحلیل، هیچ قدرتی، خواه مذهبی و خواه سیاسی، نمی‌تواند این حقوق را نادیده بگیرد. از این‌رو، به باور آنان، این حقوق ناشی از عنایت ایزدی یا بخشندگی جامعه نیست، بلکه در ذات انسان نهفته است و حقوق طبیعی او به‌شمار می‌رود. حقوق طبیعی برتر از هر قانون و فرمان‌روایی است و به همین دلیل شامل همه افراد می‌شود (خوبروی‌پاک، ۱۳۹۳، ۹۲). گفتنی است زمانی که گفته می‌شود حقوق بشر ذاتی انسان است یا در ذات او نهفته، به این معناست که مرحمتی و عطایی هیچ نهاد و مقام و قدرتی نیست و انسان با حقوق زاده می‌شود.

چه زیبا و درست گفته‌اند که مفاهیمی چون حق، برابری و عدالت قدمتی به درازای تاریخ دارند و دستاورد آن‌ها در روزگار کنونی، حقوق بشر بوده است. اندیشه بنیادی حقوق بشر، کرامت ذاتی انسان و احترام انسان‌ها به یکدیگر است. هدف از حقوق بشر، برابری انسان-هاست. ما انسان‌ها از یک گوهریم، در انسانیت با یکدیگر برابریم و هیچ‌یک از ما را بر دیگری برتری نیست. هر یک از ما حق حیات داریم و هیچ‌یک نمی‌پذیریم که به خاطر برخی ویژگی‌ها مانند جنسیت، رنگ پوست، ملیت، قومیت، نژاد و ... که در ایجاد آن نقشی نداشته‌ایم، متحمل تبعیض، تحقیر و محرومیت شویم. هر یک از ما آزاد به دنیا می‌آییم و نمی‌پذیریم که به دلیل مذهب، اندیشه، خواست‌های اجتماعی و سیاسی، هنر، دانش یا جهل، ثروت یا فقر در معرض نابرابری، رنج و ستم باشیم. کسی حق ندارد از انسانیت دیگری بکاهد، با او به‌سان یک ابزار رفتار کند و او را در وضعیتی غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دهد. اصل برابری ناظر بر ادعای به استحقاق برابر آحاد جامعه از حق‌ها و آزادی‌هاست و منع هرگونه تبعیض میان آن‌ها در قوانین و در عمل، به معنا و مستلزم تضمین بهره‌مندی برابر از حق‌ها و آزادی‌هاست (سالاری، پاییز ۱۳۹۷، ۱۴۷-۱۴۶). برابری، آن هم نه در معنای شکلی آن، بلکه برابری ماهوی، مفهوم و مضمونی محوری در گفتمان حقوق بشر شمرده می‌شود که در کنار اصل منع تبعیض، جان‌مایه حقوق و آزادی و منزلت و حیثیت انسان چونان انسان را تشکیل می‌دهند.

با مطالعه لایحه، نگارندگان بر این باورند که تدوین‌کنندگان آن، در فضایی که به‌کوتاهی وصف امهات آن رفت، قلم نزده و آن را ننگاشته‌اند. در این لایحه و به‌ویژه روح حاکم بر آن که متأثر از گفتمانی کلان‌تر است و ریشه در بنیان‌های فکری و عقیدتی پیشینی دارد،

¹ Immanuel Kant
² Autonomy
³ Human dignity
⁴ Principle of end
⁵ Enlightenment

ما رویکرد و نگرشی حق‌مدار را در قبال زن احساس و مشاهده نمی‌کنیم و این کژی و کاستی را مبنایی‌ترین ایراد در قوانین مرتبط با حقوق بشر شهروندان در ایران می‌دانیم. اگر به امور سه‌گانه مورد تأکید و تصریح ایمانوئل کانت بازگردیم و ویژگی‌های سه‌گانه خودسامانی، حیثیت و منزلت انسانی و غایت بالذات بودن آدمی را برای او برشماریم که پذیرش راستین و عملی آن‌ها لازمه تحقق یک جریان حق‌محور است، ما آن‌ها را تحقق‌نیافته می‌یابیم و معتقدیم زن در این لایحه نیز موجودی است که همچنان به قییم نیاز دارد، مختار در معنای صاحب‌اختیار به‌شمار نمی‌رود و بدیهی است که با عدم شناسایی این دو، حیثیت و منزلت و ارجمندی انسانی او نیز محل تردید واقع می‌شود. ما عدم باور ساختار کشور به رویکردی که در آن زن انسانی صاحب‌حق است را در لابلای متن و در کنه جان این لایحه احساس و فقدان رهیافتی برابر‌محور نسبت به زنان را ادراک می‌نماییم. در زمان نگارش این سطور (۲۲ خرداد ۱۴۰۲ خورشیدی) بود که نشستی در مورد مسئله حجاب با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی، محمدباقر قالیباف برگزار و جنجال‌آفرین شد. جالب توجه است که در این نشست که به مسئله‌ای راجع به زنان اختصاص داشت، حتی یک بانو هم به‌عنوان کارشناس حضور نداشت؛ جلوه‌ای آشکار و مشتکی نمونه خروار از نگاه قییم‌مآبانه نسبت به زنان. «آفتاب آمد دلیل آفتاب!» در نشستی دیگر در این زمینه در ۲۵ خرداد، چند بانو حضور داشتند که پر پیداست ناشی از واکنش‌های مردم در فضای سایبر به نشست نخست و فشار افکار عمومی است نه باوری ژرف به بایستگی مشارکت بانوان. این رویداد بیش از پیش ذهن ما را به سوی نقل قول مطرح‌شده در جلد یکم کتاب جنس دوم از پولن دو لا بار می‌کشاند که: «هر چه مردان درباره زنان نوشته‌اند باید نامطمئن باشد، زیرا مردان در آن واحد هم داورند و هم طرف دعوا» (دوبوار، ۱۳۸۰، ۵).

نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم، در مطالب بالا به بررسی انتقادی لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار در چهار محور نقش کم‌رنگ آموزش برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، عدم اتخاذ رهیافتی چندجانبه برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، چیرگی نگاه تقلیل‌گرایانه به خشونت علیه زنان و نبود نگاهی حق‌مدار در قبال انسان‌ها و به‌طور خاص زنان در متن و روح لایحه پیگیری کردیم. دیدیم که لایحه مورد بحث و مطالعه، به آموزش به‌مثابه اصلی‌ترین و کارآمدترین عامل پیشگیری و کاهش نقض حقوق بشر و از جمله خشونت علیه زنان توجه کافی مبذول نکرده است. افزون بر این، در آن، رهیافتی که بتواند از زوایای گوناگون و با استفاده از ابزارهای مختلف و بهره‌گیری از حوزه‌های گوناگون دانشی، به پیشگیری از خشونت علیه زنان یاری رساند، کم‌تر در نظر گرفته شده است. همچنین در این مسیر، حذف واژه و مفهوم «خشونت» از عنوان و متن لایحه از نکته‌های بسیار مهم و تأمل‌انگیز محسوب می‌شود. در واقع، سندی که در اصل برای مبارزه با خشونت علیه زنان و حمایت از ایشان در برابر آن تدوین یافته، در نهایت مسئله اصلی و محوری خود را منتفی ساخته است و به‌سان تیری است که هدف مشخصی ندارد و بلکه فرار از هدف است و بدیهی می‌نماید که در چنین وضعیتی، نتیجه مشخصی نیز نمی‌توان از آن انتظار داشت. علاوه بر این، ما نبود یک نگاه حق‌مدار در متن و روح این لایحه را عامل بسیار مهم دیگری می‌دانیم که به نظر می‌رسد هرگونه تلاش در راستای احقاق حقوق زنان را عقیم و ابر می‌سازد.

به باور ما، مسئله زنان و حقوق ایشان در ایران به مهم‌ترین و اصلی‌ترین مقوله مرتبط با آزادی و حقوق انسانی مبدل شده است و به همین سبب، هر اقدامی از سوی دولت در معنای عام در این زمینه، تمام شئون جامعه و کشور را از خود متأثر می‌سازد. قانون‌گذاری در حوزه زنان و به‌ویژه مسئله حساس و حساسیت‌برانگیز خشونت علیه بانوان، بایسته‌هایی دارد که توجه به آن‌ها برای کارآمدی قوانین ذی-ربط اهمیت و بایستگی انکارناپذیری دارد. نمی‌توان از حقوق زنان به‌مثابه حق‌هایی بشری سخن گفت، ولی در فضایی قانون تصویب کرد که میان‌های با فضای حق‌مدار آن نداشته باشد. قانونی که از اصلی‌ترین مفهومی مورد مناقشه در بحث خشونت علیه زنان، یعنی خشونت، عاری سازد، چگونه خواهد توانست به حمایت از زنان در برابر آن دست بزند؟ آیا چنین قانونی به ضد آن‌چه برای آن طراحی و تدوین شده است مبدل نخواهد شد؟ آیا نمی‌توان به این اندیشید که یکی از علل تقویت ولو ناخواسته و ناخودآگاه و غیرمستقیم خشونت‌ورزی علیه زن در ساحت جامعه و سطح خانواده خود قوانین کشورند؟ آیا قوانینی بریده از واقعیات جامعه و جهان و بی‌توجه به خواست جمعی افراد، می‌توانند به حاکمیت قانون بینجامند که دلیل اصلی‌گذار انسان از بدویت به مدنیت و از توحش به تمدن در تاریخ بشر نام گرفته است؟

¹ <https://is.gd/UwOh5E>

قانون البته می‌تواند ابزاری مناسب و کارآمد برای پیشبرد برنامه‌ها و طرح‌های انسانی و انسان‌مدار باشد و به عاملی مهم برای کاهش خشونت و از جمله خشونت علیه زنان مبدل شود. ولی در این زمینه، ما بیش و پیش از قانون و سازکارهای حقوقی و البته در کنار آن‌ها، به زمامداری نیاز داریم که منفعت و مصلحت و منزلت انسانی شهروندان یک کشور را بالاتر از هر ایدئولوژی و نفع‌گرایی حزبی ببینند و به معنای راستین کلمه، نمایندنده، دلسوز و مجری اراده جمعی مردم جامعه باشند. ما بیش و پیش از قانون و سازکارهای حقوقی، به مردانی نیاز داریم که با تفکر و تعقل و تأمل، به این مهم نائل آیند که افزون بر حرمت ذاتی و شأن و ارجمندی برابر زن که او را شایسته احترام و رفتار انسانی برابر می‌سازد، زندگی و جامعه برای کامل و سالم بودن، بسیار به زنانگی و حضور مؤثر و واقعی زنان نیاز دارد و جامعه‌ای که در آن زنان در امنیت و آزادی و شادی نباشند، باید هر سه این‌ها را به فراموشی بسپارد. ما بیش و پیش از قانون و سازکارهای حقوقی، به زنانی نیاز داریم که به حقوق و آزادی‌ها و منزلت انسانی خود آگاه باشند و در برابر هر آن‌چه شأن و مرتبت ایشان به‌عنوان موجوداتی مستقل، خودسامان، صاحب منزلت و غایت بالذات را زیر سؤال می‌برد، راست‌قامت بایستند و از خود و بالاتر از آن، از انسانیت و ارزش‌های انسانی دفاع کنند. و چه بسا بیش از همه این‌ها، به فرهنگ و نظامی اخلاقی نیاز داریم که در آن، برابری زن و مرد یک ارزش بنیادین در مناسبات اجتماعی و فردی قلمداد شود. تنها از دل چنین فرهنگ و اخلاقی است که کودکان جامعه، به‌منزله زنان و مردان آینده یک کشور، می‌توانند به داشتن یک زندگی بارور و راستین امیدوار باشند.

منابع

۱) فارسی

الف. کتاب‌ها

- آرنت، هانا (۱۳۶۳). *توتالیتاریسم (حکومت ارباب، کشتار، خفقان)*. مترجم: محسن ثلاثی، چ اول، تهران: جاویدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۴). *فرهنگ و شبه‌فرهنگ*. چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باخ، ریچارد (۱۳۵۷). *جوناتان، مرغ دریایی*. مترجم: هرمز ریاحی و فرشته مولوی، چ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (۲): لیبرالیسم و محافظه‌کاری*. تهران: نشر نی.
- تروپه، میشل (۱۴۰۰). *فلسفه حقوق*. چ ششم، تهران: نشر آگه.
- خوبروی‌پاک، محمدرضا (۱۳۹۳). *حقوق مردم و شهروندی: دگرگونی در مفاهیم حقوق عمومی*. تهران: شیرازه.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۱). *مقدمه علم حقوق؛ با رویکرد به حقوق ایران و اسلام*. چ هفتم، تهران: سمت.
- دوبوار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم (جلد اول: حقایق و اسطوره‌ها)*. مترجم: قاسم صنعوی، چ دوم، تهران: توس.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). *آئین شهرباری و دینداری (سیاست‌نامه ۲)*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۲). *عقل و توسعه‌یافتگی (مبانی ثابت پارادایم توسعه)*. چ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزنوی، جوادی (۱۳۸۷). *نظر هستی‌شناسانه به حقوق*. قم: وحدت‌بخش.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۹). *سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل: اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل*. چ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو، با همکاری نشر آسیم.
- فیرحی، داود (۱۳۹۹). *مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)*. چ دوم، تهران: نشر نی.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۹). *حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم: جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها)*. چ دوم، تهران: شهر دانش.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰). *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*. چ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹-الف). *شیوه تجربی تحقیق در حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹-ب). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چ شصت و چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق (جلد اول: تعریف و ماهیت حقوق)*. چ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۰). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*. چ دوم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). *در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*. چ سوم، تهران: نشر کارنامه.

- مهرپور، حسین (۱۳۹۵). *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی*. چ پنجم، تهران: اطلاعات.
- نیکفر، محدرضا (۱۳۸۹). *خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی*. چ دوم، تهران: طرح نو.

ب. مقاله‌ها

- ابراهیمی توانی، معصومه و نوائیان، ناهید (تابستان و پاییز ۱۳۹۳). «خشونت خانگی علیه زنان و راهبردهای مواجهه با آن در نظام سلامت». *بهورز*، سال بیست‌وپنجم، شماره ۹۰: ۲۵-۲۰.
- زرنشان، شهرام، کرمی، موسی و زندی، ریحانه (بهار و تابستان ۱۴۰۲). «کنکاشی در نسبت میان برخورداری از حق بر آموزش، کسب مهارت‌های زندگی و کاهش خشونت علیه کودکان». *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، دوره ۲۸، شماره ۷۸: صص ۲۵۶-۲۲۹.
- سالاری، علی (پاییز ۱۳۹۷)، «برابری و عدم تبعیض در نظام حقوق بشر». *پژوهش‌های حقوقی*، ش ۳۵: صص ۱۴۵-۱۶۹.
- فلسفی، هدایت‌الله (شهریور ۱۳۷۴). «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی». *تحقیقات حقوقی*، دوره ۱، شماره ۱۷-۱۶: صص ۹۳-۱۳۵.
- فلسفی، هدایت‌الله (دی ۱۳۷۵). «جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر». *تحقیقات حقوقی*، دوره ۱، شماره ۱۸: صص ۲۶۷-۲۱۱.
- قراچورلو، رُزا (۱۳۸۵). «بررسی خشونت نسبت به زنان با تأکید بر خشونت علیه زنان در ایران و گزارش خانم دکتر یاکین ارتورک، گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد». *وکالت*، شماره ۳۱ و ۳۲: صص ۳۹-۳۰.
- کرمی، موسی، مشهدی، علی و شکیب‌نژاد، احسان (زمستان ۱۴۰۰). «مروری بر منع خشونت علیه زنان در کنفرانس‌های جهانی ملل متحد راجع به مسائل زنان: روایت بیم‌ها و امیدها». *اندیشه حقوقی*، دوره ۲، شماره ۷: صص ۴۶-۲۱.
- مشهدی، علی و کرمی، موسی (تابستان ۱۳۹۹). «حمایت از زنان در برابر خشونت در پرتو کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول در خصوص پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان». *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، شماره ۲: صص ۷۵۵-۷۳۷.
- محمدی، فائزه و میرزایی، رحمت (بهار ۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه موردی: شهرستان روانسر)». *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۶، شماره ۱: صص ۱۳۰-۱۰۱.
- محمودی، امیررضا و مجیدی، هاله (تابستان ۱۴۰۱). «کنترل، پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان در قوانین موضوعه ایران». *زن و مطالعات خانواده*، دوره ۱۵، شماره ۵۶: صص ۱۲۸-۱۰۷.
- مشهدی، علی و کرمی، موسی (بهار و تابستان ۱۴۰۱). «خشونت اکولوژیک علیه زنان: تأملی حقوقی بر تأثیر تخریب محیط زیست بر افزایش خشونت علیه زنان». *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، دوره ۲۷، شماره ۷۶: صص ۱۹۱-۱۶۹.
- میرزایی، ابراهیم، محمدی، فائزه و فیض‌اللهی، علی (پاییز ۱۳۹۹). «مطالعه جامعه‌شناختی میزان خشونت علیه زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: کرمانشاه)». *زن و جامعه*، سال یازدهم، شماره ۳: صص ۳۲۲-۲۷۹.

ج. اسناد و گزارش‌ها

- طرح صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت (۱۳۹۹)؛ قابل دسترس در:
https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1633531
- عظیمی، میثم (۲۰ اسفند ۱۴۰۱). *اظهارنظر کارشناسی درباره: لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار*. (ناظران: جلیل محبی، مهدی عبدالملکی، احمد حکیم‌جوادی)، تهران: دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. قابل دسترس در:
- <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1759443>
- لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار (۱۴۰۱)؛ قابل دسترس در:
<https://tinyurl.com/22uprc46>
- لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (۱۳۹۹)؛ قابل دسترس در:
https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1660075

A) Books

- Bradley, Tamsin (2020). *Global Perspectives on Violence Against Women and Girls*. London: Zed Books Ltd.
- Cook, Rebecca J. and Cusack, Simone (2010). *Gender Stereotyping: Transnational Legal Perspectives*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Hester, Marianne and Lilley, Sarah-Jane (2014). *Preventing Violence against Women: Article 12 of the Istanbul Convention (A Collection of Papers on the Council of Europe Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence)*. Strasburg: Council of Europe Publication.
- Messner, Michael A., Greenberg, Max A. and Peretz, Tal (2015). *Some Men: Feminist Allies and the Movement to End Violence Against Women*. Oxford: Oxford University Press.
- Stamatopoulou, Elsa (2007). *Cultural Rights in International Law: Article 27 and Beyond*. Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishing.

B) Articles

- Ahmadi Gohari, Milad, Baneshi, Mohammad Reza, Zolala, Farzaneh, Garrusi, Behshid, Salarpour, Elaheh and Samari, Mohammad (March 2023). "Prevalence of Domestic Violence against Women and Its Visibility in Southeast Iran". *Iranian Journal of Public Health*, Vol. 52, No. 3: pp. 646-654.
- Brison, Susan J. (2019). "Sexual Violence: A Philosophical Perspective". In: Wanda Teays, *Analyzing Violence Against Women*, New York: Springer: pp. 11-26.
- Ison, Jessica and Matthewson, Gill (2023). "More Than a Dot Point: Connecting Primary Prevention of Violence against Women and Public Transport". *Journal of Transport and Health*, Vol. 30: pp. 1-10.
- Lowe, Hattie (July 2022). "Mechanisms for Community Prevention of Violence against Women in Low- and Middle-Income Countries: A Realist Approach to a Comparative Analysis of Qualitative Data". *Social Science and Medicine*, Vol. 305: pp. 1-9.
- Patrick, James (2010). "Resisting Co-Optation: Three Feminist Challenges to Antiviolence Work". In: James Patrick (ed.), *Restorative Justice and Violence Against Women*, Oxford: Oxford University Press: pp. 5-38.

C) Reports, Instruments, General Comments

- CEDAW (29 January 1992). *General Recommendation No. 19: Violence against Women*. U.N. Doc. A/47/38.
- CEDAW (26 January 2005). *Commentary 2/2003, A. T. v. Hungary*. A/60/38 (Part I).
- CEDAW (13 April 2012). *R.K.B. v. Turkey*. UN Doc. CEDAW/C/51/D/28/2010.
- CEDAW (24 November 2012). *V.V.P. v. Bulgaria*. UN Doc. CEDAW/C/53/D/31/2011.
- CHR (27 January 2006). *Integration of the Human Rights of Women and a Gender Perspective: Violence against Women (Report of the Special Rapporteur on Violence against Women, Its Causes and Consequences, Yakin Ertürk: Mission to the Islamic Republic of Iran (29 January to 6 February 2005))*. E/CN.4/2006/61/Add.3.
- Council of Europe (11 May 2011). *Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)*. Treaty Series - No. 210. Available at: www.coe.int/t/dghl/standardsetting/equality/03themes/violenceagainstwomen/Exp_memo_Conv_VAW_en.pdf
- Human Rights Council (29 July 2019). *The Role of the Right to Education in the Prevention of Atrocity Crimes and Mass or Grave Human Rights Violations*. A/74/243.
- Human Rights Council (11 January 2021). *Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran: Report of the Special Rapporteur on the situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, Javaid Rehman*. A/HEC/46/50.
- OHCHR (2013). *Commissioned Report: Gender Stereotyping as a Human Rights Violation*. Available at: <https://www.peacewomen.org/node/90922>